

قورباغه‌ای که هویت نیالی‌ها را احیا کرد!

ساندرا چی ویلیامز - شقایق قندهاری - ۲۰۰۳-Book bird

با پژوهش و تحقیق روی طُرُق شکل‌گیری و رونق ادبیات کودک و نوجوان در فرهنگ‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که این روند تا چه حد سگفت‌انگیز و متفاوت است. به عنوان مثال، در کشور انگلستان، پیوریتان‌ها (Puritans) برای این که می‌خواستند کودکان و نوجوانان را از هرگونه گناهی دور کنند و به نوعی آن‌ها را از این ورطه نجات بدهند، ادبیات منحصر به فرد و خاصی برای این گروه سنی به وجود آوردند. بعدها مفهوم دورهٔ کودکی، تحت تأثیر مکتب رمانتیک (Romantic Movement) مورد تجدید نظر قرار گرفت؛ به طوری که دورهٔ کودکی را به صورت دورانی از معصومیت توصیف کردند و در همین ایام بود که فانتزی - که افسانه‌ها را نیز در برمی‌گرفت - راه خود را باز کرد و حتی وارد فضای مهد کودک‌ها شد.

در بسیاری از کشورها، قصه‌هایی که برگرفته از فرهنگ شفاهی آن قوم است و در اصل، برای طیف وسیعی از مخاطبان بازگویی می‌شد - و البته اصلاً به طور خاص به کودکان اختصاص نداشت - پایه و اساس ادبیات کودک و نوجوان آن کشور را شکل داده است. اغلب این داستان‌ها، در هویت ملی کشور ریشه دارد و با آن مرتبط است. برای نمونه، افسانه‌های عامیانه مربوط به آداب و فرهنگ «اسلاو» (Slav) که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم جمع‌آوری و سپس به زبان چک بازنویسی شد از شکل‌گیری و رونق هویت ویژهٔ مردم چک در زمان سلطهٔ رژیم آلمانی زبان هابسبرگ (Hapsburg) حمایت کرد.

در کشور نپال، فرهنگ شفاهی مردم غنی است

و یکی از اجزای اصلی و با اهمیت فرهنگ این کشور را می‌سازد. به علاوه، روند ثبت و جمع‌آوری چنین مطالبی هنوز هم در جریان است. اما به هر حال، در این کشور نیز همانند بسیاری از کشورها، مخاطبان و هدف اصلی قصه‌های عامیانه تغییر کرده و شتونده، جای خود را به خواننده داده است. هم اینک داستان‌های مطرح بومی و اصیل نپال، آشکارا برای کودکان و نوجوانان نپال منتشر می‌شود.

همان‌طور که چنین داستان‌هایی، موجب پدید آمدن هویت فرهنگی می‌شوند، داستان‌ها و آثار معاصر نیز در انعکاس وضعیت کشور نپال در قرن بیست و یکم، حائز اهمیت هستند. از این رو، این واقعیت که ناشر کوچکی کتاب‌های با کیفیت و مطلوب ادبیات کشور نپال را به دو زبان نیالی و انگلیسی منتشر می‌کند، بسیار اهمیت دارد. فعالیت این ناشر، به بازشدن دریچهٔ بیش کودکان و نوجوانان نپال، در درک وضعیت فرهنگی کنونی کشور خویش کمک کرده است. یکی از کتاب‌های انتشار یافته این ناشر (علاوه بر نشر اشعار کهن و داستان‌های مدرن برای خوانندگان خردسال)، کتاب داستان «ماجراهای یک قورباغه نیالی» است.

این قصه‌ها که نخست به زبان انگلیسی نوشته شده، شایستهٔ بررسی دقیق است؛ چون علاوه بر این که نویسندهٔ اثر، داستانی مفرح و لذت‌بخش برای نوجوانان و جوانان نیالی فراهم کرده، توانسته هویت ملی منسجمی را نیز بسازد. البته این هویت ملی، تصویری آرمانی و ایده‌آل دارد. اطلاعاتی که در پشت جلد کتاب آمده، نشانگر دوگانگی مخاطبان آن است:

«کتاب حاضر، بخشی از تلاش ما برای ارائه

آثاری برای کودکان و نوجوانان است که بتوانند مطالبی مرتبط با جامعه و کشور خود - نپال - بخوانند. هم چنین، ما امیدوار هستیم که این اثر، طیف وسیعی از مخاطبان خردسال را از وضعیت دوره‌های تاریخی و زندگی در این گوشه از آسیای جنوبی مطلع کند.»

پیرنگ داستان، سفر قورباغه جوان کنجکاو را توصیف می‌کند. «باکناپراسادا»، فضای امن خانه و خانواده را ترک می‌کند تا سفری به دورتا دور مناطق نپال داشته باشد. حتی پیش از آن که روایت داستانی اثر شروع شود، نشانه‌هایی بر این نکته وجود دارد که این داستان، در خصوص ملی‌گرایی است. تصویر روی جلد کتاب، همین قورباغه را نشان می‌دهد، که در فضای پس زمینهٔ یکی از قلعه‌های رشته کوه‌های هیمالیا نشسته است. در تصویر صفحهٔ دوم جلد - داخل کتاب - تصویر سیاه قلم، همین قورباغه را در حالتی نشان می‌دهد که کلاه سنتی مخصوص مردم نپال را به سر گذاشته و در صفحهٔ بعد هم روی نقشهٔ کشور نپال، مسیر سفر این قورباغه مشخص شده است. این ترفندها و ابزارها، بدین منظور به کار رفته‌اند که حس انسجام و وحدت را در کشور نپال القا کنند و این در حالی است که در نپال، حداقل ده قوم بومی شاخص، سی گویش محلی مطرح و دست کم دوازده زبان مختلف وجود دارد و البته در کنار تمامی این‌ها، خود زبان نیالی هم هست!

○ سفر

سیر و سیاحت «باکتر»، به نویسنده مجالی داده تا ضمن توصیف فضای نپال، شخصیت‌های متعددی را به تصویر بکشد. علاوه بر این، نویسنده

به مسائل برجسته و مهمی که به بحث‌های زیست محیطی، معنویت، اثرات صنعت جهانگردی و نوگرایی (مدرنیته) مربوط می‌شود نیز پرداخته است. سفر از بیرون محوطه شالیزار برنج، در کاتماندو آغاز می‌شود. «باکتر» قورباغه‌ای که تازه دوران نوجوانی خود را پشت سر گذاشته، عاشق سیر و سفر است و می‌خواهد پایتخت، دامنه کوه‌ها، رودخانه‌ها، جانوران و البته کوه‌های بزرگ را ببیند. وضعیت جغرافیایی کشور نپال، نشان می‌دهد که سفر کردن در این کشور، کار ساده‌ای نیست و تا همین اواخر، بیشتر مردم - البته به جز باربرها - قادر نبودند مسافت طولانی‌ای را پشت سر بگذارند. با این حال، پدر بزرگ «باکتر»، از آثار مثبت و سازنده سفر خبر دارد و توصیه او، انعکاسی از ذهنیت روستایی‌هایی است که پس از بازگشت از سفر، تجربه‌های خود را بازگو می‌کنند. پدر بزرگ می‌گوید:

«بگذارید بروم. او می‌تواند دنیا را ببیند و بعد خودش نزد ما برمی‌گردد تا هر آن چه را تجربه کرده

می‌گذارند؛ چه در روستاهای کوهستانی و چه در شهرهای کوچک.

○ شخصیت‌ها

در طول سفر، خواننده کتاب به طور دقیقی با جزئیات مربوط به چشم‌انداز هر منطقه آشنا می‌شود. با وجود این و در حالی که توصیف صحنه‌ها بسیار مورد توجه است، شخصیت‌ها و افرادی که «باکتر» در حین سفر ملاقات می‌کند، بیشترین اهمیت را دارند. مردمان عادی، زن‌ها و مردها و حیوانات کارگر نپال، با «باکتر» حرف می‌زنند، او را به این طرف و آن طرف می‌برند و در طول مسیر، به او اطلاعاتی در خصوص همان منطقه می‌دهند. بدین صورت، این شخصیت‌ها با سخنان‌شان، خواننده را با وضعیت زندگی کسانی که در مناطق حاشیه‌ای کاتماندو ساکن هستند، آشنا می‌کنند و البته، با حضور این راوی‌های متعدد، متن از حالت آموزشی صرف خارج می‌شود.

برایش توضیح می‌دهد.

○ بحث معنویت

یکی از عناصر مهم زندگی مردم نپال، بحث معنویت، در آن چه مشاهده و تجربه می‌شود، در این کتاب انعکاس یافته است. ریشه مذهبی مردم نپال «هندو» (Hindu) است؛ علاوه بر اینکه «بودا» نیز در این کشور متولد شد. زمانی که «باکتر» وارد کاتماندو می‌شود، هر دو اعتقاد - هندو و بودایی - وجود دارند. باکتر متوجه مجسمه‌های خدایان هندو می‌شود و همان موقع، چشم‌های مجسمه بودای مقدس، از معبد سویامبو، به او چشم دوخته است.

در طول سفر باکتر، حس معنویت زمانی عمیق‌تر می‌شود که او به مرکز زیارتی «موکتیناس» می‌رود. این معبد وقف یکی از خدایان هندو، «شیوا» شده، اما همه می‌توانند وارد معبد بشوند و آن جا عبادت کنند. داخل معبد، فواره آبی هست و البته در کنار آن، نور آبی رنگی دیده می‌شود که ظاهراً آن را با گاز طبیعی ساخته‌اند. یکی از راهبه‌ها به «باکتر» می‌گوید که این مکان بسیار مهم است؛ چون در آن آب و آتش با هم برخورد دارند. در حقیقت، ارتباط میان معنویت و محیط، به واسطه روایت راهبه بازگو می‌شود:

«این جا مکان بسیار مستحکم و تأثیرگذاری است؛ چون در اینجا انرژی از اعماق زمین بالا می‌آید تا به ما یادآوری کند که به این کره خاکی احترام بگذاریم. این گفته، تأثیر عمیقی روی باکتر دارد؛ به طوری که باکتر حس کرد باید چیزهای زیادی را بفهمد؛ چه درباره احترام به کره زمین و چه سایر مسائل مربوط به آن.»

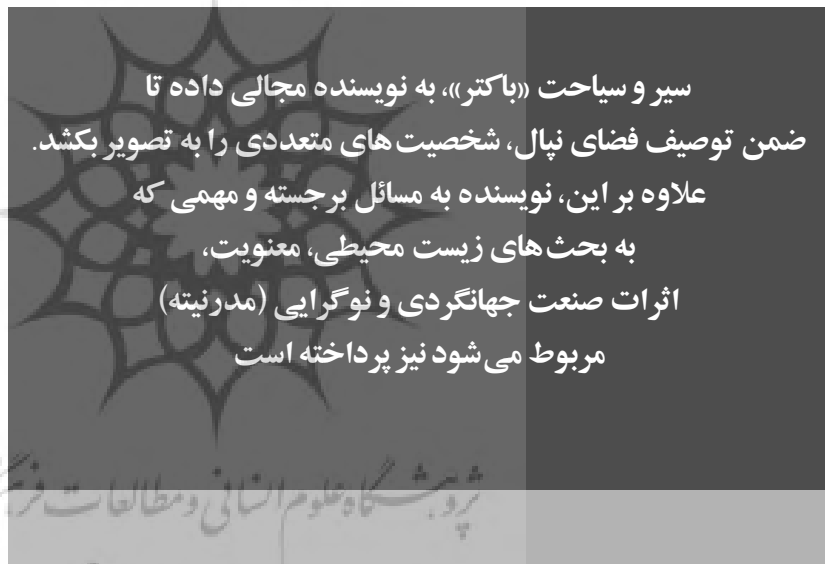
به خواننده نیز القا می‌شود که درک این موضوع، او را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. به همین شکل، به واسطه حضور «باکتر» در صومعه «شی گومبا»، در منطقه دورافتاده «دولپو»، خواننده بینش خاصی می‌یابد. این بار مرکز توجه نویسنده، روابط انسان‌هاست:

«... بهترین و بالاترین امتیاز هر موجود متفکری، این قابلیت است که هر موضوعی را از دید و نظر دیگران هم بتوان ببیند. اگر تو بتوانی چنین کاری انجام بدهی، فرد عاقل و خوبی هستی؛ چون بیشتر کشمکش‌ها و درگیری‌ها - به خصوص میان خود انسان‌ها - به این دلیل اتفاق می‌افتد که فردی خودخواهی کرده و آدم بی‌ملاحظه‌ای بوده است.»

به این شکل، این قورباغه با کشف دنیای ذهن، توانسته سفر خود را به سوی رستگاری آغاز کند و از این رو، احساس خوشبختی می‌کند.

○ محیط زیست

در حین سفر «باکتر» به دور تا دور نپال، دغدغه‌ها و مسائل معنوی، با مباحث زیست محیطی



علاوه بر این که متن اثر، به وحدت و انسجام تکیه دارد، تفاوت‌ها را نیز ستایش می‌کند. به عنوان مثال، شخصیت مردم کوهستان، از طریق گاو جوانی به نام «تولسیرام» بازگو می‌شود:

«این جا منطقه منحصر به فردی است... سرزمین ما صاف و هموار است و چیزی به اسم جغرافیا ما را از هم جدا نمی‌کند و به همین خاطر هم موجودات این منطقه، متفکران بزرگی شده‌اند.»

قاطری به نام «سالیگرام»، به «باکتر» بهت‌زده می‌گوید که «آمونیت‌ها» بی‌کی که در کوهپایه‌های هیمالیا یافت می‌شوند، نشان می‌دهند که موقعی سطح این کوه عظیم به دریا می‌رسید. زنی که راننده کامیون است، درباره رودخانه‌هایی که از آن می‌گذرند، اطلاعاتی به او می‌دهد و همان موقع، جانوری به اسم «دژووپا» درباره پنیر محلی «یاک»

و آموخته، برای تان بازگو کند.»

و بدین شکل، «باکتر» به راه می‌افتد و روانه سفر می‌شود. او ابتدا به پایتخت کاتماندو، می‌رود و همانند بسیاری از افرادی که از روستا به شهر می‌روند، ابتدا از هیاهو و شلوغی شهر وحشت می‌کند و بسیار شگفت‌زده می‌شود. در بخشی از کتاب آمده است:

«مرکز شهر پر از چراغ‌های خیره کننده و سروصداهای عجیب و غریب بود؛ صداهایی که نه تنها باکتر را به حیرت وامی‌داشت، بلکه جانوران دامنه‌های کاتماندو را نیز بهت‌زده می‌کرد.»

جالب است که یکی از اولین کسانی که «باکتر» ملاقاتش می‌کند، مرد باربری است؛ چون در واقع، هنوز هم باربری نقشی حیاتی در روند زندگی مردم نپال دارد و باربرها هم چنان بارها را روی پشت خود

در هم آمیخته‌اند. معضلات اصلی بحث تخریب جنگل‌ها، شکار قاچاقی حیوانات و آلودگی وسایل نقلیه در پایتخت - کاتماندو - است. «باکتر» در منطقه «تاری»، می‌فهمد که با وجود پارک ملی‌ای که حیوانات را نگهداری می‌کند، در حقیقت تمامی این حیوانات اسیر هستند و آزادی ندارند. دغدغه‌های ذهنی نویسنده درباره آسیب‌هایی که هم زمان با سیر تغییر و تحول در زندگی روستایی، به محیط زیست وارد می‌آید، زمانی مشخص می‌شود که روستای «گاندونگ» توصیف می‌شود. در این جا، توجه نویسنده و درخواست صریح او برای بازگشت به روش‌های سنتی دیده می‌شود:

«روستاییان همه فهمیدند که هر فرد در مقابل اجتماع مسئولیتی خاص برعهده دارد. آن‌ها مدام در کارهای مختلفی به هم کمک می‌کردند؛ مثل تمیز نگه داشتن محیط روستا، جلوگیری از تخریب جنگل‌ها و احیای مجدد سنت‌ها و آداب و رسوم که از مدتی قبل در بسیاری از روستاهای نپال از بین رفته بود.»

○ جهانگردی

یکی از عمده تغییرات کنونی کشور نپال، وضعیت جهانگردی است که این موضوع نیز در طول سفر «باکتر» تشریح می‌شود. یکی از قسمت‌های بسیار جالب کتاب، در پارک ملی رخ می‌دهد:

«زمانی که گردشگران خارجی سوار بر فیل اهلی‌ای وارد آن جا می‌شوند، همه جانوران مخفی می‌شوند.»

کمی بعد، باربری که وسایل گردشگران را جابه‌جا می‌کند، با دیدن کوهی به شکل دم ماهی می‌گوید:

«همین است. کارت پستال‌ها هم چنین چیزی را نشان می‌دهند.»

اما در «پوخارا»، آثار مربوط به جهانگردی، مورد انتقاد قرار گرفته است. شهری که کنار دریاچه «فیوا» قرار گرفته، جایی است که مسافران غربی در آن پرسه می‌زنند. آن جا پر از رستوران، مهمان‌خانه و مغازه است. وضعیت قورباغه‌هایی که «باکتر» در همین منطقه می‌بیند، همگی تأثیر این گردشگران را روی جوانان نپالی بازگو می‌کنند. «باکتر» به مهمانی‌ای دعوت می‌شود که با ساز و رقص و آواز همراه است و انواع غذاها در آن وجود دارد. همه تحت تأثیر موسیقی قرار گرفته‌اند. «باکتر» با مشاهده این صحنه‌ها، به فکر فرو می‌رود:

«او می‌فهمد که چون این جوان‌ها در معرض حضور گردشگران مدرن قراردارند، این قورباغه‌های جوان با معیارهای اخلاقی و اصولی زندگی می‌کنند که با اصول و معیارهای خودش خیلی فرق دارد.» همان شب، پدر بزرگ «باکتر» در خواب به

سراغش می‌آید و با ظرافت خاصی، با او صحبت می‌کند که این گفته می‌تواند توصیه ارزشمندی برای مخاطب نپالی باشد:

«باکتر، مدرن بودن خوب است، اما وقتی قورباغه‌ها در یک چشم به هم زدن، تمام سنت و فرهنگ خود را از دست می‌دهند، دچار بی‌هویتی و سرگردانی می‌شوند. آن موقع، قدرت تشخیص خود را از دست می‌دهند و نمی‌دانند چه درست و چه نادرست است. هر چیزی زیادش خوب نیست؛ حتی اگر آن چیز «تغییر و تحول» باشد. این قضیه خیلی گیج‌کننده است...»

○ ساخت و شکل‌گیری هویت ملی

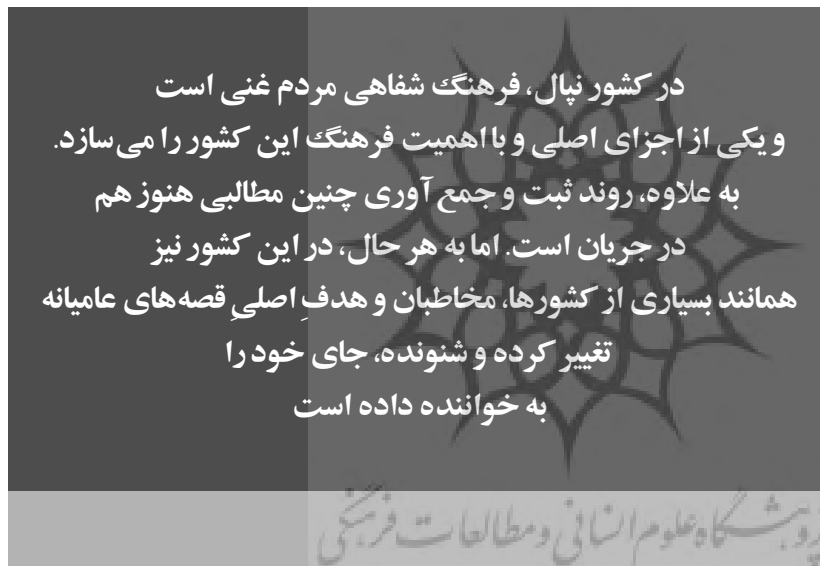
خواننده کتاب، از طریق سفر «باکتر»، تشویق می‌شود تا به وضعیت چشم‌اندازها و مناطق کشور نپال، مردم و جانوران آن بیندیشد و سرانجام ارزش‌ها و معنویت آن را بسنجد.

به علاوه، دغدغه‌هایی مرتبط با محیط زیست

دیدگاه نویسنده اثر از کشور نپال است. نویسنده اثر، مانی دیکسیت کاناک (Mani Dixit Kanak)، از زبان این قورباغه می‌گوید:

«حالا من فهمیدم که نپال کشور بسیار ثروتمندی است و پر از مناطق و منظره‌های زیباست، جنگل‌های زیبا و سرسبز دارد و کوهستان‌های زیبای برفی. به علاوه، صاحب موجودات و جانوران بسیار مهربان و با ملاحظه‌ای است. جانورهایش، حیوانات و پرندهایش و تمامی مردمش را می‌گویم. همیشه می‌دانستم که کاتماندو جای زیبایی است، ولی حالا این را می‌دانم که نپال کشور زیبایی است. امیدوارم این زیبایی و وضعیت هیچ‌گاه تغییر نکند.»

البته، می‌توان بحث کرد که چنین تصویری، تصویری ایده‌آل و خیالی‌گونه است؛ چون نپال با مشکلات و معضلاتی رو به رو است که در این داستان، اصلاً مطرح نشده. در واقع، نپال یکی از فقیرترین کشورهای جهان است و در حدود ۴۰ درصد



از جمعیت آن، زیر خط فقر زندگی می‌کنند. از زمان انتشار این داستان، حملات و هجوم‌ها باز هم ادامه دارد و یک سوم کشور، قربانی خشونت است و همین چند سال پیش بود که خانواده سلطنتی آن قتل عام شد. به علاوه، باوجود فقط ۲۷/۵ درصد جمعیت باسواد، تنها تعداد کمی می‌توانند چنین اثری را بخوانند.

اما به هر صورت، اگرچه امکان دارد پدید آوردن این نوع روحیه ملی‌گرایی، توسط مانی کاناک دیکسیت، مورد انتقاد باشد، به هر حال تصویری منسجم، ارزشمند و خوب از جامعه ارائه می‌دهد. اگر گفته پل ریکور (Paul Ricoeur) درست باشد که «فرهنگ‌ها به واسطه بازگویی قصه‌ها پدید می‌آیند»، در این صورت، این داستان جدید کودکان و نوجوانان، در پدید آوردن هویت ملی کشور نپال، سهمی به سزا دارد.

و تأثیرات جهانگردی و تغییر و تحولات هم مطرح می‌شود. اما علی‌رغم هشدارهایی که در خصوص نوگرایی داده می‌شود، خوانندگان تشویق می‌شوند تا به آینده خود بیندیشند. «باکتر» که متوجه دشواری‌های زندگی می‌شود و به عنوان مثال، می‌بیند نمی‌تواند در خلاف جهت حرکت باد از دشت‌ها بالا برود، می‌فهمد که روز به روز به علم علاقه‌مندتر می‌شود و عاقبت با الهامی غریب، چنین نتیجه می‌گیرد که وقتی بزرگ شد، دانشمند بشود. سپس با یکی از ابزارهای پیشرفته حمل و نقل - هواپیما - به زادگاهش برمی‌گردد.

بنابراین، آینده افراد نپال، به این شکل ترسیم می‌شود. آن‌ها علاوه بر اندیشیدن به علوم، می‌خواهند هم چنان ریشه‌های بومی و معنوی خود را حفظ کنند. آخرین گفتار این قورباغه موفق و پیروز که با استقبالی هم چون استقبال از قهرمانان مواجه می‌شود، بیانگر